

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

تحلیلی از وحدت ادیان

یهود و کافر و گبر و مسلمان

همه تسبیح خوان بر فر یزدان

هم خلیل وهم مسیح و دین زرتشت

بود یزدان پرست و صلح جویان

همی گویند در تحلیل ادیان

هماهنگی، که وحدت هست ایمان

بر آن باید که وحدت آرد احسان

که هر امر از وفاق افتد چه آسان

اگر خواهی جدا باشی ز وحدت

درخت تفرقه بر داده خذلان

بباید بود اندر شرق و در غرب

به زیر پرچم وحدت فروزان

سپهری رهنما باشد سپهری

کند ابلاغ حشمت سوی جانان

هدف واحد ادیان

چنان که در مقاله ندای نیرومند درونی، بیان گردید، وقتی با نظر دقت و توجه و خالی از تعصب و خودبینی بنگریم، این نکته بر ما روشن و آشکار می شود، که همه پیروان ادیان، خواه بدانند یا ندانند، هدفشان، پرستش یزدان مقتدر تواناست و هر کدام با زبان و لسان و طرز خاصی خدای سبحان را ستایش می نمایند.

تسبیح همه موجودات

جایی که همه موجودات، تسبیح آفریننده می گویند، مسلم است، که مسلمان و حنیف و مسیحی و یهود و گبر و حتی آن شخصی که کافر می خوانند، در باطن امر چون بنده یزدان یکتائیند، در حقیقت تسبیح خدای را می گویند. همه آن ها در درون خود یزدان پرستند. هر چند که این موضوع را نتوانند بیان کنند، یا نزد خود مجسم نمایند.

فریاد یزدان پرستی

درون آن ها با صدای رسا فریاد می زند، که ما یزدان پرستیم و جز به آفریننده یکتا توجهی نداریم. باطن آن ها حکایت می کند، که انسانند، بشرند و از لحاظ بشریت تفاوتی بین آن ها نیست و از نظر هدف پرستش نیز، جز به خداوند توجهی ندارند. هر چند در اسم و نحوه تجسم خداوند با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

باطن صلح جوی

همه آن ها در باطن صلح جویند و طالب ستیز و جنگ با برادران بشری نیستند. این تعصب و تمسک به خودبینی است، که انسان را آماده ستیز و دشمنی می کند. اما باطن و درون، مایل به آشتی و همزیستی است.

خدای یکتا را می خوانند

باطن آن ها با صدای بلند، فریاد تحلیل (لااله الا الله) را بر می آورد. زیرا ممکن نیست، بشری که صاحب عقل و شعور باشد، نیرویی جز خداوند یکتا مجسم نماید. هر چند که از روی جهالت و اشتباه و غفلت، مظهري برای این قدرت نزد خود بترشد و مجسم کند. آن ها به زبان دل، یکتایی خدا را می ستایند و در یک مسئله هم آهنگ هستند و وحدت دارند و آن مسئله، ایمان است، که در همه مشترک می باشد. همین ایمان است، که آن ها را در خلال کش و قوس زندگی و امور مادی منحرف ساخته، به سوی معنویات می کشاند و از ظواهر بر می گرداند و به باطن خداجویی سوق می دهد. این ایمان است، که هر فرد را وادار به فداکاری می کند. غازی اسلامی را با اشتیاق به میدان شهادت می فرستد و مسیحی با ایمان را در میدان رم، جلو شیرهای درنده، خنده کنان به سوی تحول روان می سازد و یهودی مؤمن را، در مقابل ارتش نیرومند فرعون، قرار می دهد و بودائی از خود گذشته را، وادار می سازد، که در راه ایمان، فداکاری کند.

شعله و نور ایمان

این شعله ایمان، هر چند که مظاهر و اعمالش در ظاهر فرق دارد، اما شعله آن یکی است و حرارت آن یکی است. همان برق و نور است، که وقتی در اشیاء مختلف ظاهر می شود، اعمال گوناگون و جلوه های مختلف نشان می دهد و کارهای متنوع از آن به ظهور می رسد. اما باطن، همان الکتریسیته و نور است، نه چیز دیگر.

ایمان یکی است

ایمان هم یکی است، چنانکه مولوی فرمود:

مؤمنان بسیار لیک ایمان یکی جسمشان چندین ولیکن جان یکی

آری ایمان یکی است. هر چند که به صورتهای گوناگون، در نزد فرق گوناگون مذهبی، جلوه نماید. آن مسلمانی که در جبهه جنگ از خود بی خود شده، جان خود را فدا می کند، یا آن فرد مسیحی یا کنفوسیوسی، که در راه دین، جانفشانی می نماید، انگیزه شان ایمان است و ایمان، چون تحلیل گردد، یکی است و تفاوتی ندارد.

آسانی در سایه وحدت

حال که حقیقت پرستش این است و در مدار وحدت دور می زند، بایستی در این راه کوشید که در سایه وحدت آسانی در زندگی بشر پدید آید. این آسانی از طریق همکاری و هم آهنگی و دوستی و وفاق و کمک به یکدیگر پدیدار است. نتیجه چنین وحدتی احسان است، احسانی که سایه چتر آسای آن بر سر تمام افراد بشر افکنده شده و خواهد شد.

راههای تسهیل امور

برای آسان شدن امور، راههای بسیاری هست. اما هیچ کدام کاملاً ثمربخش و سودآور بالتمامه نیست و هر یک گوشه ای را ترقی می دهد. اما یک راه عمومی و همگانی، یک راه کاملاً ثمربخش، که در همه جا نتیجه می دهد، یک امری که متفق علیه همه کس در هر زمان است، اتفاق و اتحاد و همکاری است، که کارها را بسیار سهل و آسان می سازد و این امر جز از طریق مخصوصاً وحدت ادیان، به طرز کامل انجام پذیر نیست.

وحدت امر طبیعی است

وحدت امری طبیعی است و هیچ کس نمی تواند، در عالمی که بنا و ساختمان آن بر وحدت پایه گذاری شده، از وحدت جدا باشد و این کار امکان پذیر نیست. هیچ کس نمی تواند، خود را از عالم جدا کند. یک فرد، که در اجتماعی زندگی می کند، ناچار است، که همراه آن اجتماع باشد و با آن ها متفق و همکار گردد. اگر بخواهد، خود را منفرد و جدا گیرد، تکروری کند، راه خودخواهی و خودبینی پیش گیرد، قابل زندگی نیست و به زودی از دایره حیات خارج می شود.

جدایی امکان ندارد

جایی که در یک اجتماع جدایی امکان ندارد، چگونه می خواهید، از وحدت طبیعی عالم، کسی بتواند، خود را جدا کند. اگر هم به کوه ها بگریزد و به دریاها سفر کند و در بیابانها سرگردان باشد باز از وحدت گریزی ندارد. این است که فرمود: یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تغذوا فی اقطار السموات و الارض فانغذوا لا تغذون الا بسطان (الرحمن - ۳۳). ای گروه جن و بشر، اگر می توانید، که از کرانه های آسمانها و زمین خارج شوید و نفوذ کنید، بکنید. چنین کاری نتوانید کرد. مگر آن که نفوذی داشته باشید.

از وحدت گریز و گزیری نیست

پس کس را از وحدت گریز نیست، چنین عملی امکان ندارد. اما اگر کسی پیدا شد، که در فکر خود، چنین تصویری کرد، که از وحدت جدا ماند به زودی بر او آشکار خواهد گردید، که درخت تفرقه و جدایی و خودبینی، جز نومییدی و بی ثمری نتیجه ای بار نمی آورد.

سخن را روی با بشر هوشمند است

حال که وحدت امری طبیعی و مسلم و روشن است، روی خود را به سوی نوع بشر گردانده، می گویم، که ای انسان غافل و هوشیار و متفکر و دانشمند، حال که وحدت امری طبیعی است و از آن گریزی نیست، پس بیایید، همه در شرق و غرب به زیر پرچم طبیعی وحدت قرار گیریم و این پرچم را فروزان کنیم. این حقیقت را در نظر بگیریم که از وحدت گریزی نداریم، زیرا وحدت امری طبیعی است. این آسمان بلند پایه، این فضای بیکران و بی حدود و این پدیده های پی در پی از علم و دانش طبیعت، که بر ما روشن می شود، راهنمای ما برای فهم حقیقت است، که بر ما روشن می شود، راهنمای ما برای فهم حقیقت است، که وحدت امری آسمانی است که به سوی روشنفکران عزیز و هوشمند بشریت بیان می گردد.

وحدت ادیان

اکنون که وحدت آن قدر مسلم، آن قدر فطری، این اندازه غریزی و طبیعی است، دلیلی نیست، که ادیان، که پیروان آن، همین افراد بشر هستند و برادران و خواهران نوعی یکدیگر به شمار می روند، از هم جدا باشند و با حجاب مصنوعی نفرت، دشمنی، افکار نامناسب، خیالات باطل از هم دور و بعید بمانند. پس در راه وحدت ادیان بکوشید، تا با طبیعت و فطرت الهی همگام باشید.

مهر یقین

ای برادر بشری و ای خواهر انسانی

در هر کجای جهان که زندگی می کنی، از هر نژاد و هر رنگ و هر طبقه و رسته ای که هستی، این را به طور مسلم بدان، که دل یک نفر وحدتی با ایمان، محبت تو را به طور محکم و استوار در خود جای داده و آن را امری مسلم و قطعی و حتمی می شمارد، نه خیالی زودگذر و سست. این محبتی نیست که به زبان بگویند تا طرف خوشدل گردد. بلکه امری ریشه دار و حقیقی است، که پایه آن در دل گذارده شده و خرد آن را آبیاری کرده و حقایق بر آن کود پاشیده و آن را رشد داده و روز به روز آن را توسعه می دهد. آری دل وصال به برادران و خواهران، بشریت را این طور تلقی می کند. او می داند، که عالم وحدت است و جدایی بین اجزاء آن نیست، دلی که خود را، حتی به کرات و کهکشانش و فضاها و بیکران متصل و پیوسته می داند، چطور خود را از برادران و خواهران همنوع، جدا می پندارد. این است نظر او در راه وصال عالم. این حقیقت، از آن روزی بر من روشن شد، که دل و دینم به دانش و حکمت نوین اتصال یافت و حقایق وحدت بر من آشکار گردید. آن چنان که می گویم، بر تو هم آشکار گردانم. پس از آن به طور کامل و یقین، وحدت عالم را دانستم و یقین من بر آن استوار گردید و دانستم، که هر چه در عالم است، یا تمام تنوع ظاهری، جز مظاهر و جلوه های گوناگون یک وحدت کلی نیست، که وحدت ادیان، مظهري از آن است. پس همگی با هم برای اتصال و اتحاد ادیان بکوشیم، تا در محبت عالم، کامروا شویم.

خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

دل مهر تو را به جان و زین می داند
تا شد دل و دین به دانش نو ملحق

خود را به وصال این چنین می داند
وحدت به کمال بالیقین می داند

لذت دانش نوین

هر گاه خرد ترقی کند، دستخوش سرور می گردد و هر عاقلی از کسب دانش نوین، شادمان است. زیرا از خستگی ابتدال و کهنه گی بیرون آمده و نو می گردد و به مفاد لکل جدید لذه، غرق در سرور می شود. اگر در طی قرون، انواع و اقسام معلومات بر روی هم انباشته شده و مانند صفحه ای، که قشرهای پی در پی رنگهای متنوع بر آن اندوده باشند، صفحه سنگین شده و از حالت سادگی و پاکیزگی در آمده. اینک که نور درخشنده پاکیزگی می درخشد و غلظت ها و تیرگی های صفحه صاف دل را می شوید و بر آن با صفا مستقر می گردد، این دل را که از انباشتگی های گوناگون سخت خسته و ناراحت و رنجور شده بود، آزاد می سازد.

مانند کسی که پس از مدتی محرومیت، استحمام کرده و تن را می شوید و آن را پاکیزه می سازد و از این نظافت، شادمان و روح او خوشحال است. آن کس هم که در میان انبوه عظیم دانش های در هم بر هم و متخالف و متضاد گذشته، گرفتار آمده بود و نمی دانست، در میان آن همه تارهای عنکبوت چه کند و چگونه بگریزد، اینک که حقیقت را درک کرده و نور قوی وحدت از میان همه تیره گیها گذشته و همه را زدوده و پاک کرده و در خانه دل خوش مستقر گردیده، سروری ملکوتی در خویش احساس می نماید.

این نور تجلی بخش، هر گاه سوی دل تو آید، وجودت را روشن می سازد. این نور تو را به سوی وحدت راهنمایی می کند و چون به سوی وحدت آمده، دیگر از تو جدایی ندارد. عالم وحدت چیزی مصنوعی نیست، که نبوده و ایجاد شود. حقیقتی است موجود، که همیشه بوده، هست و خواهد بود.

عالم وحدت، خواه بدانی یا ندانی، به تو پیوسته است و تو هم بدان پیوسته ای. اعم از این که آگاه باشی یا نباشی، جزء عالمی و سخت پیوند داری و تصور امکان جداییت از عالم محال است. همیشه از این وحدت بوده ای و همیشه به آن متصل خواهی ماند. اما این دانش که به تو عرضه می شود، گامی است، که فکر تو و توجه تو را به سوی وحدت نزدیک می کند و به این حالت طبیعی پیوستگی واقف می شوی و چون این آگاهی همگام با حقیقت و انعکاس و بازگو کننده حقیقت موجود است، این است که وقتی یک گام به سوی وحدت آمدی و در راه وحدت ادیان که بهترین مظهر وحدت است، کوشیدی، دیگر نمی توانی، جدایی از آن را فرض کنی. این است، حقیقتی از دانش وحدت. شاد باشید، تا رحمت خداوندی شامل حالتان گردد.

خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

گویم به خرد دانش نو رسته تو
چون نور تجلی به تو رخشان گردد

بینش بدرخشید بدل خسته تو
یک گام به وحدت است و پیوسته تو

همگامی دل و گفتار

لم تقولون ما لا تفعلون
هان بگوئید آن چه انجامش نکوست

تا که سازت هست بنواز ارغنون
با تعقل گفتن عین ذات اوست

چرا می گوئید، آن چه را نمی کنید؟ (آیه ای از قرآن مجید سوره الصف آیه ۲) آری لم تقولون ما لا تفعلون؟ مگر این ابزار، که به بشر داده شده، برای انجام کار و وظیفه نیست؟ بیل، برای آن است، که زمین را شخم زنی و ابزار برای آن است، که از آن سودی برگیری. آن کسی که ابزار را همچنان هرز بگرداند و از آن کاری بر نگیرد، جز عمل جنون آمیز انجام نداد. یا اگر کسی تنها به تعریف و تحسین از ابزار پردازد، چه بهره ای می برد؟ این زبان برای آن است، که رموز و نقش دل خود را برای اطلاع هموعان بازگو کنی و حکایت از حقیقت درون خود بنمایی. اما اگر این زبان را بیهوده بگردانی و سخنانی گویی، که انعکاس باطن تو نیست و با آن چه در درون می اندیشی تفاوت دارد، اگر مطالبی بگویی، که در صدد اجرای آن نباشی و آن را به عمل نیاوری، یا قدرت عمل کردن آن را در

خود نمی بینی، چه سودی دارد، که این کلام را بر زبان بگردانی؟ چرا چیزی را بگویی، که انجام نمی دهی؟ اما می گویم، حال که اسباب جمع داری و وسایل انجام خدمت را عالم خلقت به تو اعطا نموده، حال که توانایی داری، که وظیفه بشری خود را انجام دهی پس کاری کن و گویی در این میدان بزن. ای که دستت می رسد، کاری بکن. تو که اسباب جمع داری. چرا به کوی عشق گذاری نمی کنی؟ وقتی ساز آماده در دست داری و قدرت نوازندگی در تو هست، چرا از زدن آن خودداری می کنی؟ چرا ایستاده ای؟ چرا چیزی را می گویی که عمل نمی کنی؟ اگر نمی توانی بکنی، نگو، که می خواهم بکنم. اگر کاری را برای انجام، نیکو نمی دانی، حرفش را نزنی و نکنی بهتر است. اما آن چه که اطمینان داری خوبست، یا مگو، که می کنم، یا اگرگفتی، بکن.

لیکن اگر تعقل را، به کار بردی و توجه کردی و دقت و بینش نمودی، چون به این ترتیب با حقیقت عالم اتصال عقلی می یابی و با دانش حقیقی، که عین ذات است، پیوند روحی را درک می کنی. پس چرا دیگر تردید و تأمل روا داری و چرا در اجرای حقیقت، اقدام نکنی. پس در راه اتحاد ادیان بکوش. این حقیقتی است، که ساز مقدس همه ادیان الهی بدان مترنم بوده است و با یک اتفاق و اتحاد نظر در این باره بشر را پند داده اند. برخیز و حقیقت را شعار خویش ساز، تا کامیاب شوی.

اتفاق و اتحاد ادیان

از وحدت ادیان تو صفایی برگیر
با ناله مشتاق شفائی برگیر
زردشتی و عیسوی، بودایی و یهود
با مسلم متفق عطایی برگیر

صفای دل

ای دوست، حالا که حقیقت وحدت ادیان را دانستی و فهمیدی، که راه هدایت این است. تنها به اطلاع از آن اکتفا نکن. بلکه با جان و دل، به سوی آن توجه نمای، تا صفایی را که لازم است از آن حاصل کنی.

طلب مشتاقانه

از روی اشتیاق در این راه، به درگاه لایزال بنال و از آن سوی، هدایت را بطلب. تنها به یک طلب فریاد آسا، اکتفا مک. بلکه خروش مداوم و ناله های متصل، از ته دل برآر و از پیشگاه معبود کل، همان منبعی که همه دلها به سوی او متوجه هستند بخواه. این ناله را از ژرفای قلب خویش، از عمق روح و باطن خود، سر بده. بخواه، بخواه و از این خواستن لیبیک را بشنو و شفای دل مشتاق خود را بدست آور.

وحدت در پرستش

در عالم اتحاد و وحدت با ادیان، با علاقه برادرانه به کسانی که مثل تو متوجه خدای واحد هستند و هدفشان با تو یکی است، متوجه شو. به عیسوی، یهود، زردشتی، بودایی و سایر پرستندگان خداوند، در پرستش یکتا یزدان مقتدر دانا و توانا هم صدا شو و همچنین با مسلمانان فرق گوناگون، که دست اتحاد به یکدیگر می دهند، متحد و متفق باش و همگی با هم از درگاه یزدان مقتدر عطیه، هدایت را که از جانب خداوند رسیده است، بگیری و از حقایق بهره مند شوی.